

نقش مایهٔ عقرب در آثار تمدن‌های پیش از تاریخ ایران

فاطمه جانبازی*

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۳۰

چکیده

نقش مایه‌های هنری متنوعی که روی اشیای کشف‌شده ایجاد شده‌اند، اعتقادات قومی- مذهبی، باورها و آداب و رسوم اجتماعی و شرایط زیست‌محیطی و پاره‌ای واقع‌نمایی‌ها را نشان می‌دهند. عقرب جانوری بسیار قدیمی است که در گذشته منشأ افسانه‌ها بوده و با ویژگی‌هایی چون حقارت، مودگی، حيله و نیرنگ، شرارت و درد؛ نماد قدرت، مرگ، جنگجویی و نگهبان بوده است. باوجود اهمیت این نقش مایه، پژوهشی منسجم به منظور مطالعه و بررسی آن صورت نگرفته؛ از این‌رو در این تحقیق به معرفی ویژگی‌های نمادین و اساطیری آن می‌پردازیم و شباهت‌های میان این نقش مایه در تمدن‌های مختلف ایران پیش از تاریخ را مطالعه می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: ایران، تمدن، پیش از تاریخ، نقش مایهٔ عقرب، نقش مایهٔ عقرب-انسان.

۱. مقدمه

غارها گرفته تا به‌کارگیری آن به‌مثابهٔ نماد آیینی و مذهبی یا تزئینی روی سفالینه‌ها دیده می‌شود. توجه به این نقوش، از دوران انسان عصر شکار پدید آمد و بعدها در قالب حیوانات خاص اهلی و زیست‌محیطی انسان در اقلیم‌های متفاوت متجلی شد و به‌مثابهٔ مظهری از خدایان یا در مقام یک نقش یا تصویر همواره اهمیت داشته و مورد توجه بوده است. هر جامعهٔ بشری با ادراک خود و با ویژگی‌های بیانی خویش با این نقش‌ها برخورد داشته و آن‌ها را به‌صورتِ ظاهر بیان داشته است. در پاسخ به این پرسش که نقوش چه جایگاهی در آثار ایران در دوران گذشته داشته‌اند، می‌توان گفت نقش مایه‌ها با توجه به تنوع و فراوانی‌شان جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و هنر ایران داشته‌اند و در این میان، نقش مایهٔ عقرب که کمتر به آن در پژوهش‌ها توجه شده، برای پژوهش مورد توجه ما است. هدف ما از این پژوهش مطالعه نقش مایه

در نمادگرایی، بنابه پیوند گستردهٔ انسان با حیوانات و گیاهان، برای هرکدام از حیوانات و گیاهان از روزگاران نخستین نقش ویژه‌ای قائل شده‌اند. نوع این رابطه همواره به‌تبع شیوهٔ زندگی و بینش هر قوم تعیین می‌شده و انسان‌ها در هر شرایطی، نمادهایی فراخور شیوهٔ زیست خود برای انتقال پیام درونی‌شان برگزیده‌اند. انسان هنگامی که از خود و پیرامونش فراتر رفت، برای نیروهای طبیعی نیز نمادهایی قایل شد و برای هرکدام ویژگی‌هایی را در نظر گرفت. توجه انسان برای دستیابی به موضوعی جهت آفرینندگی و خلق اثر، همواره به پیرامون و به محیط اطراف، باورها و نگرش‌های آیینی و تخیلات معطوف بوده و از این رو، به‌تعبیری شاید بتوان گفت هنر ایران، نوعی هنر جانورسان نیز است؛ چنان‌که نمونه‌های آن از دوران پیش از تاریخ بر روی دیوار

عقرب و بررسی جایگاه آن در آثار تمدن‌های ایران پیش از تاریخ و یافتن تفاوت‌ها و شباهت‌های میان این نقش‌مایه‌ها و عواملی است که در ایجاد این نقوش سهم داشته‌اند. ما در این تحقیق این فرضیه را مطرح می‌کنیم که نقش‌مایه عقرب، از اعتقادات، باورها و شرایط محیطی مناطق خلق این آثار ناشی شده و تاثیر و تاثر تمدن‌های مختلف ایران را نشان می‌دهد. این پژوهش می‌تواند با شناخت منشاء و جایگاه مهم نقش‌مایه عقرب، گامی در بازشناسی این نقش‌مایه باشد.

۲. عقرب یا کژدم^۱

عقرب یا کژدم^۲ جانوری از سلسله بندپایان و از رده عنکبوت‌ماندها یا آراکنید^۳ است که بنابه بدن بیضی کشیده و دم باریک و بلند از سایر عنکبوت‌ماندها (از قبیل شبه‌عقرب‌ها، رتیل‌ها، عنکبوت‌ها و کنه‌ها) متمایز می‌شود. بدن عقرب از دو قسمت سرسینه و شکم هفت‌حلقه‌ای تشکیل شده و در جلو و طرفین قسمت سرسینه، به ترتیب یک جفت زائده کوچک به نام کلیسر و یک جفت چنگال قوی و چهار جفت پای نسبتاً بلند و بندبند دیده می‌شود. دم عقرب از پنج حلقه عقبی شکم تشکیل یافته و در انتها به مخرج و نیش ختم می‌شود. نیش عقرب به شکل قلاب از داخل به دو غده ترشح زهر متصل می‌شود. عقرب به علت حالت حمله و دفاع دائمی که از طرز گرفتن چنگال‌ها در جلو و دم خمیده آن پیداست، همیشه موجب وحشت انسان بوده است. عقرب که در اماکن مسکونی و اصطبل‌ها و در مناطق گرم و خشک به طور انفرادی زندگی می‌کند، روزها زیر سنگ‌ها و بوته‌ها یا در شکاف دیوار و تنه درختان مخفی می‌شود و شب‌ها به شکار و فعالیت می‌پردازد. عقرب‌ها عموماً شکاری و گوشتخوار هستند. در ایران انواع عقرب در مناطق مختلف شمال و جنوب و قسمت‌های مرکزی و اطراف کویر به‌ویژه در کاشان مشاهده می‌شود. صورت فلکی عقرب به

نام این جانور است و مشهور است که اگر عقرب در حلقه‌ای از آتش محصور شود، پس از این که راه فرار را بر خود بسته دید، خودش را نیش می‌زند و هلاک می‌کند. البته این باور، افسانه‌ای بیش نیست؛ بلکه در چنین وضعی، عقرب حین تلاش برای فرار، مدام بی‌هدف نیش می‌زند و گاه قبل از این که بر اثر حرارت از پا درآید، نیش آن به خودش اصابت می‌کند (مصاحب، ۱۳۸۰: ص ۱۷۴۷). در اخترشناسی، عقرب هشتمین علامت منطقه‌البروج و ماه میانی پاییز است. ماه عقرب که جشن قدیسان (اول نوامبر) در آن واقع شده، یادآور طبیعت، یادآور زمان فروریختن برگ‌ها، به صدا درآمدن ناقوس مرگ گیاهان، و بازگشت به ماده نخستین است تا خاک در تولدی دوباره، زندگی دیگری را مهیا کند. برج عقرب هم‌زمان نماد مقاومت، جوش و خروش و مرگ و نیز نماد پویایی، سختی و نبرد است. این منطقه آسمان در سلطه مریخ قرار دارد و از میان چهار عنصر، مبنای آن آب است؛ آبی عمیق و راکد که میان آب پاک چشمه (سرطان) و آب‌های بازگشته از اقیانوس (حوت) واقع شده است و «رکود» و «خیس» معنی می‌دهد (شوالیه، ۱۳۸۵: ص ۳۰۲). همچنین نقش‌مایه عقرب نشانه «منطق» است.

۳. کژدم یا عقرب در باورها

روزگاری مردم تصور می‌کردند که تصویر یک موجود زیانکار از قدرتی جادویی برای دفع زیان آن موجود زنده (و دیگر زیانکاران) برخوردار است - و این، شاید علت دو جانبه بودن نماد کژدم را توجیه کند. در تبت، تصویر کژدم را برای تعویذ در برابر دیوان زیانکار، روی کاغذ می‌کشیدند و می‌بلعیدند. در هنر تبتی، کژدم صفت ویژه پاداماسب هاوا، بنیان‌گذار لامایی در جنبه «خشمگین خود به عنوان نابودکننده دیوان» بود. مصر یک کژدم-الهه به نام سرکت داشت که از آغاز دوره سلسله‌ها مورد پرستش قرار داشت. این الهه به شکل آدمی بود و تاجی از کژدم بر سر داشت که دم آن بالا بود و گویی می‌خواست نیش بزند. این الهه از تخت فرعون و از یکی از کوزه‌های کانوپی، در

1. Scorpion
2. kajdom
3. Archnida



تصویر ۱: کژدم - خدای نگهبان در تندیس آشوری
(هال، ۱۳۸۰: ص ۸۲)



تصویر ۲: نقش مایه کژدم - انسان در حماسه گیل گمش
(مک کال، ۱۳۷۳: ص ۶۰)

رسم می کردند و گاه نیز روی آن پرچمها حرف یونانی زیگما (Σ) را که بر کنیسه دلالت داشت، نقش می کردند. کژدم نشان یهودا از تصاویر تمثیلی و رشک (یکی از هفت گناه بزرگ) و تنفر است (هال، ۱۳۸۰: ص ۸۳-۸۲). عقرب را همچنین می توان در شکل جانور عجیب الخلقه بابلی به نام گیر تابلولو، نگهبان دروازه خورشید در مصر، سمبل نگهبان و محافظ جانور خاص «ایزیس» در اسطوره مصری، خیانت و شرارت نزد مسیحیان عبرانی مشاهده کرد. در اساطیر یونان، اوربون توسط آرتمیس به شکل عقرب درآمد.

آتش، اهانت، بدجنسی، پیوند زناشویی، تحقیر، درد و رنج، خیانت و مرگ، شکنجه، شهوت،

طی مومیایی حفاظت می نمود و یکی از نگهبانان جهان فرودین (جهان مادی) بود. مصریان اعتقاد داشتند تعویذ کژدم آنان را از نیشهای زهرآلود حفاظت می کند. در بین النهرین، کژدم - خدایان، در آغاز، نسبتی با خورشید داشتند و نگهبانان «جایگاه برآمدن خورشید» بودند. در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد این کژدم - خدایان را روی مهرهای استوانه‌ای شکل تصویر می کردند و بعدها در تندیسهای آشوری آنها را به گونه ای نشان می دادند که بخشی از آنها به صورت بدن انسان بود و نگهبانان پرستشگاهها و خدایان مقیم در آن پرستشگاهها به شمار می آمدند. آنجا که نگهبانان قصر سلطنتی بودند، شاخهای یک خدا، بالها، پاهای چنگال دار و دم کژدم برای شان در نظر گرفته می شد (تصویر ۱) (همان، ص ۸۲).

عقرب بین النهرین با آنکه نیشش کشنده نیست اما به اندازه ای دردناک است که برای مقابله با اثر نیش آن وردهای جادویی خوانده می شد و از این رو، می توانست تمثیل مناسبی برای قدرت و حمایت باشد. در تصاویر کژدم و کژدم - انسان^۱، دم که به گونه ای تهدیدآمیز در راستای پشت یا بالای سر بالآمده تصویر می شد، همواره از عناصر مورد تأکید بوده است (بلک، ۱۳۸۳: ۲۶۵). همچنین، در حماسه گیل گمش^۲ یک کژدم - انسان و یک کژدم - زن خوفناک از ورودی کوهستان مشو^۳ که خورشید از آنجا بالا می آید، محافظت می کنند (تصویر ۲) (همان، ص ۲۶۷).

کژدمها در آیین زرتشت از کارگزاران اهریمن، فرمانروای تاریکی و بدی به شمار می آمدند. یکی از آنها در نقش پرستشی مهر، یعنی کشنده گاو نر، اعضای تناسلی گاو را در چنگ خود گرفته است. حضرت عیسی (ع) مار و کژدم را عاملان شیطان دانسته و کژدم در هنر متأخر مسیحی در قرون وسطا، در همه موارد، نماد کنیسه مجسم و یهودیان بوده است. روی پرچمهایی که هنگام نمایش مصلوب شدن عیسی بر می افراشتند، کژدم

1. scorpion - people
2. Gilgames
3. Masu

عذاب، موزیگری، ناسازگاری، تولد تازه، و علامت دژخیم و جلاد از معانی سمبلیک عقرب هستند. نیش عقرب در آیین بودا، عامل شکست‌ناپذیری آن محسوب شده و آن را تیغ برنده دانش نیز خوانده‌اند. همچنین عقرب سمبل سقوط نهایی بشر تلقی شده و در تعبیر خواب، از آن به خسارات و ضایعات عمده تعبیر می‌گردد (جابر، ۱۳۷۰: ص ۸۴).

۴. نقش مایه عقرب در تمدن‌های پیش از تاریخ ایران

۴-۱. فلات ایران

تحول فرهنگ و تمدن انسان را در فلات ایران از هزاره پنجم قبل از میلاد می‌توان مورد مطالعه قرار داد. به گواهی نقوش روی سفالینه‌ها، هنر در درون پیشرفت‌های زندگانی مردم این سرزمین با تغییر و تحولات شگرفی همراه بوده است. کاوش‌ها نشان می‌دهد که مردم مرکز و اطراف این فلات همیشه با یکدیگر پیوستگی داشته و از طرز کار و فکر همدیگر استفاده می‌کرده‌اند. هنر آن‌ها معرف ذوق و سلیقه سرشار و قوه ابتکار جالبی است که هنرمندان همه نواحی این فلات، از خراسان بزرگ گرفته تا آذربایجان، فارس، کرمان، سیستان و بلوچستان، هر یک به طریقی به آن پرداخته‌اند (ضیاءپور، ۱۳۷۷: ص ۱۹).

از نظر مطالعات باستان‌شناسی، جنوب شرقی ایران خطه ناشناخته‌ای است که سهم بسزایی نه تنها در باستان‌شناسی ایران بلکه در باستان‌شناسی شرق باستان و تمدن سند و پنجاب دارد. این ادعا با یافته‌هایی که از محوطه‌های باستانی شهداد، خنیمان، تپه یحیی، دمین، ابلیس، بمپور، شهر سوخته و به تازگی از آثار مکشوف از سراوان و اسپیدژ در بلوچستان و نیز حوزه هلیل‌رود در منطقه جیرفت به دست آمده، تأیید شده است.

۴-۲. جیرفت

حوزه فرهنگی هلیل‌رود در اوایل هزاره سوم قبل از میلاد یکی از بزرگترین مراکز صنعتی -

تجاری شرق باستان بوده که در زمینه تولید و صدور کالاهای ساخته‌شده همچون انواع سنگ و صابون، مرمر و مفرغ به سایر مراکز تمدنی منطقه از جمله بین‌النهرین فعالیت داشته است. مدارک فراوان باستان‌شناختی نشان می‌دهد که از هزاره چهارم پیش از میلاد روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پیوسته‌ای میان دولت - شهرهای سومری و حکومت‌های واقع در شرق و شمال شرق ایران برقرار بوده است. روابط فرهنگی و سیاسی از طریق متون بین‌النهرینی، به‌ویژه متن مشهور «انمرکار و فرمانروای ارت» تأیید شده و ارتباط اقتصادی را حفریات باستان‌شناسی، به‌ویژه تجارت منظم سنگ لاجورد، نیز فرآورده‌های گوناگون از سنگ‌های صابونی میان پادشاهی‌های شرق و جنوب شرق ایران و دولت - شهرهای سومری به اثبات رسانده است (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱). شهرستان جیرفت در جنوب استان کرمان در فاصله دویست و سی و چهار کیلومتری شهر کرمان قرار دارد.

اهمیت نقوش جیرفت به ویژه نقوش حیوانی که با گستردگی و ظرافت بیشتری در آثار دیده می‌شود، این است که شاید بتوان گفت سازندگان برخی از آن‌ها در دوران باستان سعی کرده‌اند محیط طبیعی‌شان را به تصویر کشند و به این ترتیب، محیط زیست طبیعی خود را در دوران باستان نشان دهند. آن‌ها با ترسیم جانوران بر روی انواع سنگ‌ها، علاوه بر نمایش مهارت و هنرمندی، هدف‌های دیگری نیز دنبال می‌کرده‌اند. مجیدزاده معتقد است کشیدن یک نقش در دوران باستان می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد؛ مثلاً می‌تواند به معنای جادو و طلسم، ترس از حیوان ترسیم‌شده و به معنای نیاز انسان به آن حیوان باشد و شاید هم به این خاطر محل توجه تصویرگر قرار گرفته باشد که آن حیوان در یکی از قصه‌ها و اساطیر مهم آن تمدن وجود داشته است. وی بر این باور است که تمامی نقوش جیرفت (حیوانی، گیاهی، نباتی) منحصر به همان منطقه‌اند و صرفاً زمانی می‌توانیم بگوییم این نقوش به جیرفت تعلق ندارند که به

آن تردیدی وجود ندارد؛ زیرا ما با این مخلوق در حماسه اسطوره‌ای گیل‌گمش در نقش نگهبان دروازه‌های کوه‌های مشو، دروازه‌ای که برای ورود به شهر ظلمات باید از آن گذر می‌شد، مواجه می‌شویم (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۷).



تصویر ۳: ظرف تماماً منقش به نقش مایه عقرب، در جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۳۶)

نقوشی برنخوری که در منطقه وجود نداشته باشد؛ مثلاً مضمون عقرب که بر دیگر تمثال‌های ظروف جیرفت برتری دارد، ممکن است به دلیل محیط طبیعی حاره‌ای بیابانی منطقه مورد توجه قرار گرفته باشد؛ زیرا اطراف کرمان مشرف به کویر لوت است (همان) و این نشان می‌دهد که هنر جیرفت کاملاً قائم بالذات است؛ یعنی نه تنها از جایی متأثر نبوده بر مناطق همجوار نیز تاثیر گذاشته است (شادجو، ۱۳۸۶: ص ۱۷۵). شایان ذکر است بیشترین آثار کشف شده از جیرفت از جنس سنگ صابون هستند.

ژان پرو باستان‌شناس برجسته فرانسوی می‌گوید در هزاره سوم پیش از میلاد، مردم در تصویر کردن نقوش نه از صور انسانی بلکه از موجوداتی برتر از انسان استفاده می‌کردند که موجودات ترکیبی نمونه‌ای از آن است؛ درحقیقت، این افراد با کمک نمادهایی به نمایش آن برتری الهی که در پس‌زمینه ذهنشان وجود داشت، می‌پرداختند؛ اما اینکه چرا این طور بوده، دلیل پیچیده‌تری دارد؛ در واقع، باید گفت مسائلی مانند مذهب، هنر و خط و نگارش - همگی - به هم مرتبطند و تقریباً در تمام جوامعی که در دوره مشابهی قرار دارند، به طور همزمان به وجود می‌آیند (پرو، ۱۳۸۶: ص ۷۴).

۱-۲-۴. نقش‌مایه عقرب در جیرفت

نقش عقرب که به تعداد زیادی در ظروف دیده می‌شود، با ظرافت خاصی کار شده، چنان‌که پاهای نازک عقرب که به صورت چهارتایی دسته‌بندی شده‌اند، شبیه بال هستند و هنرمند دقت کافی به خرج داده تا دم حیوان شش‌برش داشته باشد. از این نمونه، ظرف زیبایی (تصویر ۳) داریم که تماماً با نقش عقرب پوشانده شده و هیچ فضای خالی در آن وجود ندارد.

۲-۲-۴. نقش‌مایه عقرب - انسان در جیرفت

نقش مایه جالب دیگری که در تزیین ظروف سنگی جیرفت ظاهر می‌شود، عقرب - انسان است. گرچه ما هنوز درباره اهمیت و مفهوم این موجود ترکیبی و هیولایی چیزی نمی‌دانیم، اما در اسطوره‌ای بودن

در تصویر (۴) مجسمه یک انسان با بدن پوشیده از فلس ماهی و دستان باز را مشاهده می‌کنیم که تصویر عقرب روی آن نقش شده است. یکی از ویژگی‌های مهم این پیکره، استفاده از خطوط منحنی روی موهای آن است که می‌تواند نشانی از خطوط شنزار کویر باشد.

تصویر ۵ نقش‌مایه عقرب - انسان در قالب پیکره‌ای با بدن و سر انسان و دم عقرب را نشان می‌دهد که حالتی جنگجویانه و بازوان و سینه‌های قوی و درشت دارد. از فاصله بین خطوط می‌توان دریافت که در این نقش، به حرکت اهمیت داده شده است. از نمونه‌های دیگر، یک پلاک است که احتمالاً برای نصب روی تابلو در نظر گرفته شده بوده و نقش مایه انسان - عقرب روی آن مشاهده می‌شود. در این نمونه، سبک پردازش عقرب بر اساس بررسی

ترسیم شده است. در این نمونه، شخصیت بالاتنه که لخت و با پاهای چنگال دار ترسیم شده، دامن چین‌داری پوشیده که با شالی به کمر او بسته شده و با دستانش یک مار را خفه می‌کند. دهان مار باز و سر او به عقب برگشته است. عقرب - انسان در اینجا مغلوب یک انسان برهنه واقع شده و این، نشانی از تحقیر و درد و رنج است.



تصویر ۶: نقش مایهٔ انسان - عقرب روی یک پلاک، در جیرفت (همان، ص ۱۳۵)

دقیق این موجود انجام شده، چنان که پاهای آن که به صورت چهارتایی در دو طرف قرار دارند، برای آنکه جداگانه پرداخته شوند، بسیار نازک ترسیم شده‌اند و چیزی را می‌نمایانند که برخی آن‌ها را بال در نظر می‌گیرند. همچنین، سطح بدن با شیارهای راست و موج یا شکل‌های منظم اجرا شده است (تصویر ۶).



تصویر ۴: نقش مایهٔ عقرب - انسان، در جیرفت (همان، ص ۱۳۹)

در پیکره‌های جیرفت نیز همانند پیکره‌های سومری، بالاتنهٔ همهٔ مردان برهنه است و دامنشان با شال بزرگی به کمرشان محکم بسته شده، با این تفاوت که در هنر جیرفت، گردنبندی با آویز بزرگی از فیروزه به اشکال هندسی گرد یا بیضی به گردن دارند. آن‌ها بدون استثنا موی بلند دارند که از پشت تا انتهای کمر را می‌پوشاند و تزیین سنگ‌نشان در نوار یا تلی که در بالای پیشانی بر گیسوان عقرب - انسان بسته شده، اجرا شده است. در برخی از نقوش جیرفت، انسان - عقرب‌ها زیر سلطهٔ موجودات انسانی یا هیولایی (نقش مایه‌های تزیینی سلطان جانوران یا ترکیبی گاو - مرد، شیر مرد) قرار دارند. گرچه نقش‌های گوناگونی مانند



تصویر ۵: نقش مایهٔ عقرب - انسان در قالب پیکره‌ای با بدن و سر انسان و دم عقرب، در جیرفت (همان، ص ۱۲۶)

یکی دیگر از نمونه‌ها، یک ظرف کوچک استوانه‌ای (تصویر ۷) است که روی آن، نقش مایهٔ مذکور

و بدنشان را سنگ‌نشان کرده‌اند. سوراخ‌های ایجادشده در پشت هر یک از این پیکره‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها خود زمانی همچون قطعه‌ای از ترصیع در صحنه یک تصویر مسطح و گسترده‌تر نشانده شده بوده‌اند (تصویر ۸) (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۴ و ص ۶).



تصویر ۸: نقش‌مایه عقرب - انسان سنگ‌نشان شده، در جیرفت (همان، ص ۳۶)

انسان، عقرب - انسان، شیر - انسان، مار - عقاب، عقرب - پلنگ، شیر - گاو، گاو کوهان‌دار و بز کوهی به کرات بر ظروف سنگی جیرفت ظاهر می‌شود، از این میان، تنها بدن موجودات خاصی (پلنگ، مار، عقاب، عقرب - انسان) سنگ‌نشان شده و در چندین مورد نقش عقاب، عقرب و عقرب - انسان را بر سطح تخته‌سنگ‌های نازک نیز حجاری



تصویر ۷ (الف): نقش‌مایه انسان - عقرب روی یک ظرف کوچک استوانه‌ای (همان، ص ۱۵)



تصویر ۷ (ب): (همان، ص ۱۶)

تا ۱۲ نمونه‌های دیگری از آثار به دست آمده از جیرفت با نقش عقرب را به نمایش می‌گذارند که در آن‌ها احتمالاً هنرمند سعی داشته محیط اطراف را بازنمایی کند.

انسان عقرب‌نما در جیرفت نماد بدی بوده و توسط انسان شیرنما سرنگون می‌شود. مراتبی از قدرت‌های ماورائی وجود داشته که انسان شیرنما در راس آن بوده و تنها او می‌توانسته بر نیروهای بد نهفته در انسان عقرب‌نما غلبه یابد. تصاویر ۹



تصویر ۱۲: نقش مایهٔ عقرب - انسان، در جیرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۳: ص ۱۱)

۳-۴. شوش

از نقاط تمدنی بسیار مهم و تاریخی استان خوزستان می‌توان از شوش نام برد که آثار هنری بسیار زیبایی را در خود دارد و نمونه‌های مشهور آن را می‌توان در سفالینه‌های کشف‌شده مشاهده کرد. استیلیزه کردن کامل اشکال که از طبیعت الهام می‌گرفت و به تصاویر تقریباً مجرد تبدیل می‌شد، اغلب مانع از این می‌شود که اصل این اشکال را مشخص کنیم. گاه احتمال داده می‌شود که این تصاویر و ترکیبات از اصول فلسفی و روحی الهام گرفته باشند؛ اما نمی‌توان آن‌ها را با اسناد مکتوب بسیار قدیم - که خود، موضوع معنوی دیگری را به میان می‌کشد - منطبق ساخت (آمی، ۱۳۴۹: ص ۱۹-۲۱). در تصویر ۱۳ ظرفی مشاهده می‌شود که روی آن نقش‌های متعددی گرداگرد ضربدری که در وسط قرار گرفته، ترسیم شده‌اند. در قسمت مرکزی به طریق افقی، احتمالاً یک گله بز پشم‌بلند به شکل شانهٔ استیلیزه‌شده در کنار پرنده و عقربی نقش گردیده است. در دو سمت ظرف، نقوش سمبلیک ترسیم شده‌اند و در پایین، یک جفت علامت نوک‌تیز و در بالا یک شخصیت



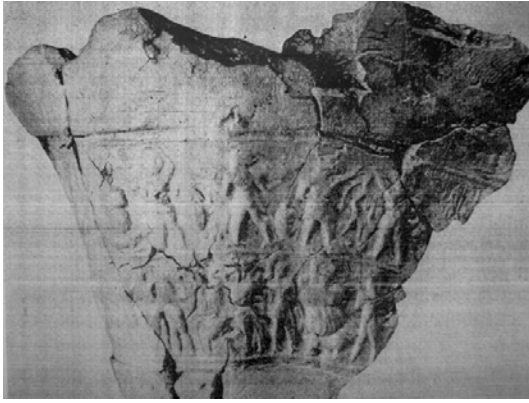
تصویر ۹: نقش مایهٔ عقرب - انسان، در جیرفت (همان، ص ۵۷)



تصویر ۱۰: نقش مایهٔ عقرب - انسان، در جیرفت (همان، ص ۱۱۴)



تصویر ۱۱: نقش مایهٔ عقرب - انسان، در جیرفت (پیران، ۱۳۸۴: ص ۴۶)



تصویر ۱۴ (الف): اثر مهر استوانه‌ای متعلق به اواخر دوره سومری-عیلامی (حدود ۲۴۰۰ ق.م)، در شوش (همان، شکل ۴۶)

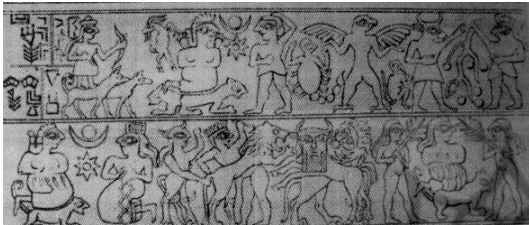


تصویر ۱۳: (آمیبه، شکل شماره ۷)

کاملاً مذهبی بین دو علامت از همان نوع به حالت ایستاده دیده می‌شوند. این علامت‌ها شبیه بیل‌های کوچکی هستند که امروز نیز به کار می‌روند. تصویر ۱۴ اثر یک مهر استوانه‌ای متعلق به اواخر دوره سومری - عیلامی (حدود ۲۴۰۰ ق.م) در شوش است که در ردیف بالا کتیبه‌ای به خط سومری دیده می‌شود و حاکی از آن است که مالک مهر طلا ساز بوده است. سپس الهه شکارچی دیده می‌شود که روی دو تازی ایستاده و الهه‌ای روی دو ماده شیر زانو زده و در مقابل او نیایش‌گری قرار دارد. در سمت راست فرشته‌ای بالدار با زن-عقربی قرار دارد که زیر بال او را نگه داشته (مرد-عقرب نقش معروفی است که گنبد آسمان را در آنجا که آفتاب از مرز دنیا می‌گذرد، نگه داشته است) و دست‌هایش طوری قرار دارد که گویی فلوت می‌زند (همان، شکل ۴۶).

۴-۴. شهداد (خبیص)

محوطه باستانی دیگری که برای شناخت ما از فرهنگ و هنر جنوب شرق ایران اهمیت دارد، در نزدیکی روستای شهداد - خبیص واقع شده و این محوطه در واحه‌ای بر لبه غرب دشت لوت قرار دارد. این منطقه، اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط علی حاکمی، باستان‌شناس ایرانی، کاوش شد. گزارش‌های مقدماتی نشان می‌دهد که واحه



تصویر ۱۴ (ب): (همان)

شهداد طی بخش اعظم هزاره سوم ق.م مسکونی بوده و بسیاری از اشیای به‌دست‌آمده از آنجا با اشیای به‌دست‌آمده از آسیای میانه غربی شباهت بسیار زیادی دارند. علت وجود این شباهت نزدیک بین دست‌ساخته‌های این سرزمین‌های دور از هم، پیچیده است و کاملاً شناخته‌شده نیست؛ اما تا اندازه‌ای باید بازتابی از حرکت افراد و مواد خام از مناطق کوهستانی غنی شرق به مراکز شهری در ایران و بین‌النهرین باشد.

در بین این آثار که از شهداد به دست آمده، یک کوزه قرمز با دهانه باریک و پایه تخت و بدنه کروی وجود دارد (تصویر ۱۵) که یک ظرف سفالی است و تزیینات مشکی در آن کار شده و طرحی از یک عقرب و ماهی و دو حیوان چهارپا روی آن نقش شده است (Hakemi, 1997: p. 577).

در تصویر ۱۶ نمونه دیگری از ظروف کوزه‌ای پیداشده در شهداد را می‌بینیم که بر کناره آن همانند شکل قبل، تصویر ماهی در کنار تصویر عقرب نقش شده است. این ظرف بدنه کروی با دهانه باریک دارد.

است و تاکنون در ناحیه دیگری از ایران پیدا نشده است. رنگ این سفال قرمز است اما غالباً این رنگ فقط در قشر روی ظرف وجود دارد و بر اثر حرارت آتش به وجود آمده، اما داخل ظرف همان رنگ خاکستری خود را حفظ کرده است. گاه سطح روی سفال که خوب صیقلی نشده، اثر بتونه قرمز رنگ را نشان می‌دهد. نقش این ظروف بیشتر از دنیای حیوانات و نباتات الهام گرفته و سعی شده است با حالت طبیعی‌شان نقش شوند. نقش‌های نباتات و حیوانات (ماهی، عقرب، مار، حشرات، مرغ‌های آبی، مرغ‌های در حال پرواز) و نیز نقش انسان روی این ظروف (تصویر ۱۹) دیده می‌شود (همان، ص ۴۵).



تصویر ۱۵: طرحی از یک عقرب و ماهی و دو حیوان چهارپا روی کوزه، در شه‌داد (hakemi, 1997: p. 577)



تصویر ۱۶: تصویر ماهی در کنار تصویر عقرب روی کوزه، در شه‌داد (ibid)

۷-۴. تمدن تل تیموران

تل تیموران در استان فارس واقع شده و سه طبقه دارد که در طبقه سوم، نقش‌مایه عقرب را روی یک کوزه سفالی (تصویر ۲۰) مشاهده می‌کنیم. در این تصویر، خطوط افقی موازی روی گردن و شانه ظرف مشاهده می‌شود (همان، ص ۴۴).

۵-۴. تل باکون

این تپه وسط دو ده کناره و شمس‌آباد واقع در مرودشت و در حدود سه کیلومتری جنوب غربی تخت‌جمشید قرار گرفته است. این ناحیه از ۳۶۰۰ پ.م محل سکونت بوده و نام آن، در اصل احتمالاً تل بنان یعنی تپه خدایان بوده است. تعدادی از نقوش به دست آمده از این تپه، نباتات و حیوانات (ماهی، مار، عقرب، مرغ‌های آبی، عقاب، آهو، گوزن با شاخ‌های بسیار بلند و پیچیده که به صورت مصنوعی نقش شده، ببر، پلنگ) را بازنمایی می‌کنند (تصویر ۱۷) و از نظر قدمت، برآورد می‌شود متعلق به دوره شوش اول و شاید نیمه اول هزاره چهارم پیش از میلاد باشند (واندنب‌رگ، ۱۳۴۸: ص ۴۱ و ۴۳).

۶-۴. تمدن تل شغا (چغا)

تمدن تل شغا، یکی از تپه‌های مهم پیش از تاریخ، در استان فارس واقع شده است. سفال به دست آمده از آثار این تمدن، مخصوص همین ناحیه

۸-۴. سیستان و بلوچستان

شهرستان ایران‌شهر در مقایسه با دیگر شهرستان‌های بلوچستان بیشترین و باارزش‌ترین آثار باقی‌مانده از دوران پیش از تاریخ را در خود جای داده است. واقع شدن در مسیر شاهراه ارتباطی تمدن‌های بزرگ نیمه شرقی فلات ایران در هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد و شرایط مناسب زیست‌محیطی دو عامل مهم برای تحقق این ویژگی به شمار می‌روند. شواهد این نوع و گستردگی آثار زندگی را می‌توان به صورت تپه‌ها، محوطه‌ها، گورستان‌ها و... در جای‌جای شهرستان ایران‌شهر مشاهده نمود. یکی از مهم‌ترین کانون‌های متعلق به دوران پیش از تاریخ و هزاره‌های دوم و سوم پیش از میلاد، گورستان اسپیدژ است. اسپیدژ به معنای دژسفيد نام خود را از قلعه‌ای به همین نام از دوره اسلامی گرفته که با سنگ لاشه سفیدرنگ با نخلستان سرسبز و انبوه در فاصله

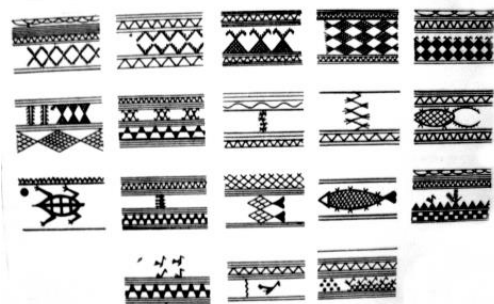


تصویر ۱۷: از نقوش باز نماینده نباتات و حیوانات، در تپه باکون (واندنبرگ، ۱۳۴۸: ص ۴۲)

تصویر ۱۸: نقش مایه عقرب، در تل باکون (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ص ۱۱۰)



تصویر ۲۰: نقش مایه عقرب روی کوزه سفالی، در تل تیموران استان فارس (همان، لوحه ۵۸ به سبک تل شغا)



تصویر ۱۹: نمونه‌های نقوش روی ظروف تمدن تل شغا (همان، ص ۴۵)



شکل ۱: نقش مایه عقرب در حوضه رودخانه بمپور (منطقه مکران)



شکل ۲: نقوش هندسی و جانوری در دامین (شهرستان ایرانشهر)



شکل ۳: نقش مایه عقرب در نال



شکل ۴: نقش مایه عقرب در حسن پور



شکل ۵: نقش مایه عقرب روی قطعه‌ای سفالی از سیلک

تصویر ۲۱: نقش مایه عقرب در سیستان و بلوچستان (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ص ۱۱۰)

شهرستان ایرانشهر است. این محوطه را نخستین بار اشتین گزارش کرده است. وی در بررسی خود در دامین تعدادی قبرهای متعلق به دوره‌های اسلامی و نیز دوره پیش از تاریخ پیدا کرده که در آن‌ها مقداری سفال پیدا شده و روی آن‌ها نقوش هندسی و جانوری وجود دارد که در کل، شبیه سفال بمپور هستند (شکل ۲ از تصویر ۲۱).

چهل کیلومتری جنوب غرب شهر بزمان واقع شده است. گورستان اسپیدژ با حدود بیست و پنج هکتار وسعت، آثار دو دوره متمایز اسلامی و پیش از تاریخ را دربردارد. آثار دوران پیش از تاریخ، به دو دوره زمانی کوتاه‌تر قابل تفکیک است: الف. هزاره سوم پیش از میلاد و عصر برنز؛ ب. اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و اواخر عصر برنز جدید و آغاز عصر آهن. در اسپیدژ علاوه بر فلزگری، تراش و صیقل سنگ‌های زینتی که از دور و نزدیک تهیه می‌شد، نیز انجام می‌شد و از سنگ‌هایی به جنس عقیق، لاجورد، مرمر، آهک، چخماق، انواع مهره به شکل‌های گرد، بیضی، لوزی، استوانه‌ای یا خمره‌ای و مهره‌های دوکی می‌ساختند. با نگاهی به آثار مکشوف از قبور اسپیدژ، از روی نشانه‌های مربوط به میزان سطح رفاه و موقعیت و منزلت اجتماعی می‌توان آغاز شکل‌گیری یک جامعه طبقاتی را دریافت. تاکنون تعداد زیادی مهر و اثر مهر استامپی با نقوش حیوانی همچون نقش پرنده و حیوانات درنده به‌ویژه از دوره پایانی عصر برنز و آغاز عصر آهن به دست آمده است. سفالینه‌های اسپیدژ با نقوش انسانی، حیوانی، نباتی و طبیعت بی‌جان تصویر شده‌اند و از نقوش عمده حیوانی، به نقوش جانوران و حیوانات بومی منطقه مانند نقش بزسانان (کل، قوچ، آهو، جبیر)، عقرب، مار و لاک‌پشت و نقوش گیاهان و درختانی چون نخل، خوشه گندم و نیز نقوش تپه، کوه خورشید و امواج آب می‌توان اشاره نمود. (جمهوری اسلامی، ۲۴ شهریور ۱۳۸۲: ص ۱۲) متأسفانه نگارنده، علی‌رغم مطالعات و جستجوهای فراوان، موفق نشد تصویری از نقش مایه عقرب روی آثار این منطقه مشاهده کند.

بمپور، یکی از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان، در منطقه مکران قرار دارد. در حوضه رودخانه بمپور قطعات سفال در انواع مختلف قرمز، خاکستری و زرد منقوش در مساحت چندین کیلومتر گسترده و پراکنده بوده است. (کامبخش فرد، ۱۳۷۹: ص ۱۰۶) (شکل ۱ از تصویر ۲۱). دامن (یا دامین یا دمن) یکی از دهستان‌های

از مناطق دیگر استان سیستان و بلوچستان که نقش مایهٔ عقرب روی آثار آن دیده شده، می توان از نال (شکل ۳ از تصویر ۲۱) و نیز از حسن پور (شکل ۴ از تصویر ۲۱) نام برد (ww.fa.wikipedia.org). همچنین نقش مایهٔ عقرب در قطعه‌ای سفالی از سیلک نیز دیده شده است (شکل ۵ از تصویر ۲۱).

۵. نتیجه گیری

ملاحظهٔ دوران‌های مختلف تمدن ایران، با آشکار ساختن اهمیت تمدن‌های پیش از تاریخ این سرزمین ما را در حیرت فرومی‌برد. کاوش‌گران در کاوش‌هایشان اشیای قابل توجهی پیدا کرده‌اند و از روی نمونه‌های سفالی و سنگی می توان برآوردهای اطمینان‌بخشی درباره تاریخ آثار و تمدن‌های مختلف به عمل آورد. موضوع محوری این پژوهش بررسی نقش مایه عقرب در آثار فرهنگی تمدن‌های پیش از تاریخ ایران بود و با توجه به بررسی‌هایی که به عمل آمد، می توان گفت:

۱. وجود این نقش مایه نشان‌دهندهٔ ارتباط این مناطق با یکدیگر است. در واقع تبادل افکار و عقاید و مراودات هنرمندان در این دوران نقش بسزایی در تصویر کردن نقش مایه‌ها داشته است؛
۲. نقش مایهٔ عقرب علاوه بر جنبه تزئینی، از لحاظ مذهبی و نمادین اهمیت دارد و در تمدن‌هایی چون جیرفت، تل شغا، تل تیموران، تل باکون، شهداد، اسپیدژ، دامین، نال، بمپور، حسن پور و سیلک دیده شده است؛

۳. آثاری که این نقش مایه روی آن‌ها دیده شده، بیشتر سفالی و سنگ صابون هستند؛

۴. یکی از نکات برجستهٔ نقش عقرب در تمدن حوزهٔ هلیل رود، زیاد بودن این نقش در مقایسه با سایر نقوش حیوانی است؛ چنان‌که گاه روی یک ظرف نقش مایهٔ عقرب بارها تکرار شده و تمام سطح ظرف را پوشانده است، گاه به صورت تک پیکره در ابعاد بزرگ و در برخی موارد، در تلفیق با انسان و در حالتی اسطوره‌ای دیده می‌شود؛

۵. نقش مایهٔ عقرب - انسان یکی از متداولترین نقش مایه‌های تمدن جیرفت است که بارها در

تزیین ظروف سنگی یا به شکل پیکره‌ای همراه با حفره‌هایی روی بدن انسان ظاهر شده و می تواند نماد جنگجویان و نگهبانانی باشد که تصور می‌شد قدرت جادویی‌شان باعث دفع قدرت زیانکاران می‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که شخصیت‌های اساطیری و عقاید و باورهای مذهبی در زندگی خصوصی و عمومی مردمان منطقه سهم بسزایی داشته است. مردم این مناطق در برخورد با مسائل فلسفی چون مبداء پیدایش انسان، نیکی و بدی، خیر و شر، مرگ و زندگی پس از مرگ با اندیشه و قدرت تخیل خویش موجودات مافوق بشری خلق کردند تا بتوانند برای مجهولاتشان پاسخی بیابند؛

۶. نقش مایهٔ عقرب در مناطق تل باکون، سیلک، تل شغا، تل تیموران، شهداد و تمدن‌های سیستان و بلوچستان واقع گرایانه، اما در تمدن جیرفت - همانطور که اشاره شد - اغلب ترکیبی (در ترکیب با انسان) تصویر شده است؛

۷. نقش مایهٔ عقرب، نمادی بسیار مهم در تمدن‌های پیش از تاریخ بوده و ما با مشاهدهٔ آن روی آثار می‌توانیم تامل کنیم که باورها، اعتقادات، واقع‌نمایی، تحلیل و آداب و رسوم در ایجاد آن نقش مهمی داشته است.

منابع تصویرها و شکل‌ها

- آمیه، پیر (۱۳۴۹)، **تاریخ عیلام**، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۳)، **فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان**، ترجمه پیمان متین، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- پیران، صدیقه و مرتضی حصارى (۱۳۸۴)، **کاتالوگ نمایشگاه فرهنگ حاشیه هلیل رود و جیرفت**، موزه ملی ایران، تهران.
- کامبخش فرد، سیفالله (۱۳۷۹)، **سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر**، انتشارات ققنوس، تهران.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۳) **جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- مک کال، هنریتا (۱۳۷۳)، **اسطوره‌های بین‌النهرینی**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.
- واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، **باستان‌شناسی ایران باستان**، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه رقیه بهزادی، نشر فرهنگ معاصر، تهران.

- Hakemi, Ali (1997, **shahdad Archaeological Excavations of a Bronze Age center in Iran**. translated and Edited by: s. m. s sajjadi. published for ISMEO by Oxford and IBH publishing.

منابع

- آمیه، پیر (۱۳۴۹)، **تاریخ عیلام**، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین (۱۳۸۳)، **فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان**، ترجمه پیمان متین، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- پیت من، هالی (۱۳۸۴)، **هنر عصر مفرغ**، ترجمه کوروش روستایی، مؤسسه پیشین پژوه، مهر بردیا، تهران.
- پیران، صدیقه و مرتضی حصارى (۱۳۸۴)، **کاتالوگ نمایشگاه فرهنگ حاشیه هلیل رود و جیرفت**، موزه ملی ایران، تهران.
- پرو، ژان، (۱۳۸۶)، «نگاهی به نقوش بازمانده از جیرفت»، ترجمه زهرا، نوایی، **آیین‌ها خیال**، ش ۲.
- شادجو، سمیه (۱۳۸۶)، «تمدن آرتا»، **فصلنامه هنر**، ش ۱۷۲، ص ۱۷۱-۱۹۰.
- شوالیه، ژان، آلن گبران (۱۳۸۵)، **فرهنگ نمادها**، ترجمه سودابه فضایی، انتشارات جیحون، تهران.
- ضیاءپور، جلیل (۱۳۷۷)، **مختصر تاریخ ایران و جهان**، به کوشش محمد حسن اثباتی، انتشارات اسلیمی، تهران.
- کامبخش فرد، سیف الله (۱۳۷۹)، **سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر**، انتشارات ققنوس، تهران.
- گرترو، جابز (۱۳۷۰)، **سمبل‌ها**، ترجمه محمدرضا بقاپور، ناشر مترجم، تهران.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۱)، **هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی**، ترجمه عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۸۳)، **جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰)، **دایره‌المعارف فارسی**، جلد دوم بخش اول «ش-ل» انتشارات امیرکبیر، تهران.

- مک کال، هنریتا (۱۳۷۳)، **اسطوره‌های بین‌النهرینی**، ترجمه‌ عباس مخبر، نشر مرکز، تهران.
- معینی، حمیدرضا و فریدالدین معینی (۱۳۸۱)، **دایره‌المعارف هنرهای سنتی ایران (جایگاه نقوش نمادین یا سمبلیک در هنرهای سنتی ایران)**، انتشارات نور حکمت، منتخب صبا «اسفندیار کوه نور»، تهران.
- واندنبرگ، لویی (۱۳۴۸)، **باستان‌شناسی ایران باستان**، ترجمه‌ عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- هال، جیمز (۱۳۸۰)، **فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب**، ترجمه‌ رقیه بهزادی، نشر فرهنگ معاصر، تهران.
- هوار، کلمان (۱۳۷۵)، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه‌ حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- «یافته‌های باستان‌شناسی و تاریخی در گورستان اسپیدژ ایرانشهر»، **روزنامه‌ جمهوری اسلامی**، ۲۴ شهریور ۱۳۸۲، ص ۱۲.

- Hakemi.ali.(1997), **shahdad Archaeological Excavations of a Bronze Age center in Iran**. translated and Edited by: s.m.s sajjadi. published for ISMEO by Oxford and IBH publishing.

- www.fa.wikipedia.org

